



ارتداد از انقلاب



حسام آفَنوس

دبیرقفسه

وقتی صحبت از رمانی درباره انقلاب اسلامی می‌شود همه انتظار دارند چه موافق چه مخالف شاهد رمانی باشیم که درباره مبارزات، شاه، انقلابیون و... باشد. هرکسی هم روایتی از این موضوعات دارد. یکی از مبارزات گروه‌ها و دسته‌ها حرف می‌زند، یکی از رویدادی در انقلاب سخن می‌گوید و دیگری روزهای پس از پیروزی را روایت می‌کند. اما کسی در این میان انتظار ندارد روایتی بخواند که در آن ۲۲ بهمن مصادف با پیروزی انقلاب نیست! بلکه درست خواندید و ما هم اشتباه

ننوشتیم؛ ۲۲ بهمن روز پیروزی انقلاب نیست. وحید یامین‌پور در اولین اثر داستانی که خلق کرده سراغ سوژه‌ای رفته که باید آن را یکی از جسورانه‌ترین سوژه‌های موجود در موضوع انقلاب دانست. او رمانش را بر پایه یک شکست شکل داده و روایت شکست خلق کرده است. رمانی که یکشنبه در اصفهان رونمایی شد. «ارتداد» عنوان تازه‌ترین اثر یامین‌پور است که در آن دست به یک حرکت مهم زده است و البته قصد فاش کردن قصه آن را نداریم ولی همین قدر از ما بپذیرید که یامین‌پور در ارتداد شما



را شگفت‌زده خواهد کرد؛ هرچند چهره یامین‌پور به عنوان یک فعال سیاسی بیش از چهره فرهنگی و اجتماعی او دیده شده و وقتی نام او مطرح می‌شود اغلب بی‌درنگ یاد برنامه‌های تلویزیونی که او اجرا کرده، می‌افتیم؛ اما او با این رمان و کتاب قبلی‌اش (نخل و نارنج - نشر کتاب جمکران) انگاره ذهنی بسیاری از مخاطبان را به هم زد.

رمانی که تا پایان آن حتما شما را با خود همراه خواهد کرد آن قدر حس کنج‌کاوی شما را به عنوان خواننده تحریک می‌کند که نتوانید کتاب را زمین بگذارید. نویسنده با یک پایان روشن و امیدوارکننده تلاش کرده تا اثری متفاوت در میان آثار موجود که روایت انقلاب می‌کنند، خلق کرده باشد.

این یادداشت که شاید اولین یادداشت مطبوعاتی پیش از توزیع کتاب محسوب می‌شود، بر این نیست «ارتداد» را یک کار بی‌عیب و نقص معرفی کند و حتما نکاتی مانند نبود تردیدهای شخصیت‌های داستان در آن توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، اما این دلیل نمی‌شود که نگوییم رمان یامین‌پور جسورانه است یا حتما باید خوانده شود.

به دور از قضاوت‌ها (فرقی هم نمی‌کند نویسنده یامین‌پور یا یک نویسنده در جریان مقابل یامین‌پور - از نظر سیاسی - باشد) بهتر است بخوانیم و بعد قضاوت کنیم؛ قضاوتی که براساس مشاهده باشد حتما دقیق‌تر خواهد بود.

ب بسم ا...

۲

ضمیمه کتاب و داستان روزنامه جام جم
سه‌شنبه ۱۵ بهمن ۹۸ • شماره ۵۸

چگونه در جنگ روایت‌ها تلاش می‌کنند از شاه، ماه بسازند؟

و تلاش‌های شبانه‌روزی خود را در مسیر تحقق این رویا معرفی می‌کند، ولی باز هم این سؤال را پاسخ نمی‌دهد که چگونه توانست از امتیازاتی که دیگران به سختی کسب می‌کردند و حتی هیأت وزیران هم با آن مخالف بودند، بهره‌مند شود؟ زمین، آب، وام‌های حمایتی و... همه از مواردی است که خیامی برای راه‌اندازی کارخانه‌اش به آنها دسترسی دارد، ولی آیا هر آدم دیگری با پشتکار و تلاش خیامی هم از چنین امتیازات و مواهبی برخوردار بوده تا بتواند روایی از روایهای شاهنشاه را برآورده کند!

این دست سؤالات است که در کتاب بی‌پاسخ می‌ماند و راوی توضیحی درباره آنها ارائه نمی‌کند. او تلاش می‌کند نشان دهد که شاه به عنوان نوك پیکان پیشرفت و توسعه ایران حامی چنین اتفاقاتی است، ولی فراموش می‌کند که ایجاد رفاه به عنوان وظیفه ذاتی شاه مطرح است و تولید خودروی سواری خدمت عجیبی نیست که بخواهیم به واسطه آن شاه را فردی وطن‌دوست یا علاقه‌مند به شهروندان ایرانی معرفی کنیم! در واقع این يك آدرس غلط تاریخی است که به واسطه این کتاب داده می‌شود و نمی‌توان درد آن سخن گفت، چرا که کتاب در روند خود طوری پیش می‌رود که نمایی سفید از تصویر شاه به خواننده می‌دهد.

همین که این کتاب از پیکان سخن می‌گوید اقبال مخاطب را با خود همراه می‌کند، چون این خودرو در خاطره جمعی بیش از ۵۰ سال از شهروندان ایرانی حضور پررنگی دارد و به همین خاطر کنج‌کاوی بسیاری برای خواندن آن وجود دارد. از نیمه دوم، کتاب همان هدفی را دنبال می‌کند که دیگر کتاب‌های مرتبط در زمینه تاریخ معاصر (دوره پهلوی دوم) دنبال می‌کند. خیامی بارها از خدمات محمدرضا پهلوی سخن می‌گوید و اشتباهات و اشکالات موجود را به اطرافیان حواله می‌دهد و حتی در بخشی اشاره می‌کند که شاه دست خالی و مجبور بوده با افراد تعطیل و پیاده کار کند و گر نه شاه هم به وضعیت کشور راضی نبوده و مطلوبش به‌شمار نمی‌رفته است. برای همین خسته نمی‌شده، چون حس می‌کرده در شرایطی قرار دارد که وقتی شاه شبانه‌روز برای کشور تلاش می‌کند او باید بیش از اینها تلاش کند تا بتواند باری از روی دوش شاه مملکت بردارد! او مصادیقی برای نشان دادن فساد در سیستم ارائه می‌کند که شاه نقشی در آن نداشته و حتی توانایی تغییر را نیز ندارد، چون انسان مطلوب در سیستم موجود نیست.

سؤال دیگر این است که خیامی چرا سهم خود را به برادرش واگذار کرده و محصول تلاش بی‌وقفه خود را رها می‌کند؟ چه اتفاقی افتاده که موسس کارخانه آن را بدون دعوا واگذار کرده و دوباره از نو شروع می‌کند تا باز هم روایی دیگری را برآورده کند؟ در مجموع روایت این کتاب روایتی پرابهام است و در صورتی که ذهن پرسشگری با این کتاب مواجه نشود روایت را بی‌چون و چرا می‌پذیرد و خلأ روایت را نادیده می‌گیرد! کتابی که تکه‌ای از پازل تطهیر پهلوی است.

تطهیر پهلوی شاید باورکردنی نباشد، ولی باید گفت که این ماجرا جدی است و بسیاری با انگیزه‌های مختلف دست به تاریخ‌سازی می‌زنند. یکی با رمان نوشتن و دیگری با انحراف تاریخ! شاید بتوان نمونه‌هایی را هم ذکر کرد که در آنها نویسنده یا راوی دست به بیان نکاتی زده که جمع‌بندی نهایی چیزی می‌شود که در آن سیاهی‌های تاریخ از چهره آن زدوده شده است. همین‌جا باید توضیح داد وقتی حرف از روایت تاریخ می‌شود حتما مراد روایت دقیق است و هرکس تاریخ را به نفع خود مصادره کند در حق آیندگان خیانت کرده، ولی تطهیر پهلوی از آن پدیده‌هایی است که با وجود نگذشتن زمان زیادی از زمان آن، عده‌ای مشغول ترمیم چهره مخدوش این حکومت شده‌اند. شاید باورکردنی نباشد، ولی سفید‌نمایی همان قدر بد است که سیاه‌نمایی؛ حالا جریانی مشغول سفید‌نمایی روزگاری است که شاهدان آن هنوز در میان ما نفس می‌کشند.

کتاب «پیکان سرنوشت ما» خاطرات موسس کارخانه ایران‌خودرو یکی از همان کتاب‌هایی است که در نهایت قرار است به این نقطه برسد که بالاتر ذکرش رفت! این کتاب با بهره‌گیری از نوشته‌ها و خاطرات احمد خیامی تصویری از روزگار پهلوی را در ذهن مخاطب می‌سازد که فاصله زیادی با واقعیت دارد.

کتاب با هدف روایت کارآفرینان آغاز می‌شود. يك کارآفرین که مشغول بازگو کردن تلاش‌های شبانه‌روزی‌اش برای توسعه خود است. توسعه‌ای که منجر به تاسیس کارخانه‌ای به نام «ایران ناسیونال» می‌شود. خیامی در این کتاب از پیشنهاد خانواده‌ای خود سخن می‌گوید و از روزهای سختی که برای امرار معاش پشت‌سر گذاشته. او از تنگناهای مالی و خستگی‌ناپذیر بودن خود برای مخاطب حرف زده و این تصویر را تثبیت کرده که می‌توان به موفقیت رسید اگر تلاش کنیم؛ تصویری که دقیق است و درآموزه‌های دینی و ملی ما نیز بر آن تأکید شده که «هرکه نان از عمل خویش خورد»، به همین خاطر پیکان سرنوشت ما در بخش‌های ابتدایی، شاید باید آن را يك سوم ابتدایی کتاب دانست، در تثبیت تصویر مدنظرش موفق است و خوب جلو می‌رود حالا زمان مناسبی است که راوی حرف اصلی را که این مقدمه را برایش گفته مطرح کند.

خیامی در کتاب از ساده‌زیستی دفاع می‌کند و زندگی خود را مصداق ساده‌زیستی معرفی کرده و در بخش‌های مختلف تأکید می‌کند که کارگرانش برایش اهمیت بیشتری دارد. هرچند این سؤال بی‌پاسخ می‌ماند که او با این حجم از ساده‌زیستی چگونه قصری مجلل در زعفرانیه فراهم کرده که هنوز بابت از دست دادنش در روزهای پس از انقلاب افسوس می‌خورد.

او خود را عامل محقق شدن رویای شاه می‌داند. رویای ساخت خودروی سواری آن چیزی است که خیامی خودش را وقف آن کرده

علی بدری

روزنامه‌نگار

این کتاب روایت پرابهامی دارد و در صورتی که ذهن پرسشگری با این کتاب مواجه نشود روایت را بی‌چون و چرامی‌پذیرد و خلأ روایت را نادیده می‌گیرد! کتابی که تکه‌ای از پازل تطهیر پهلوی است



پیکان سرنوشت ما

روایتگر از روزنامه‌های جام جم و مهر

